

مقدمۃ الاصول

علیشاہ بن حاجی بوکہ اوبہی

بہ کوشش: سید محمد تقی حسینی



زمستان ۱۳۹۰

سرشناسه	: حافظ اوبه‌بی، سلطنتعلی، قرن ۱۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: مقدمه الاصول / نظام‌الدین علی‌شاه بن حاجی بوکه اوبه‌بی؛ به کوشش سید محمدتقی حسینی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۰ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۰۲۲-۶
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: موسیقی ایرانی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	: اثر فارسی - قرن ۱۰ ق.
شناسه افزوده	: حسینی، محمدتقی، ۱۳۵۷، مقدمه نویسنده.
شناسه افزوده	: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۲۷/۲ ج ۳۴۴ ML
رده‌بندی دیوئی	: ۷۸۹/۰۹
سازمان کتابشناسی ملی	: ۱۶۲۱۹۹۱



مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

مقدمه الاصول

علی‌شاه بن حاجی بوکه اوبه‌بی

به کوشش: سید محمدتقی حسینی

صفحه‌آرا: مشتم وادمهر

طراح جلد: ساهر رامنزاد

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

چاپ: چاپخانه دیجیتال مؤسسه متن

ISBN: 978-964-232-022-6

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۰۲۲-۶

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

مؤسسه: تهران - انتهای خیابان فلسطین جنوبی - خیابان لقمان ادهم - بن بست بوذرجمهر - شماره ۲۴

مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»: تلفن: ۶۶۴۶۸۹۲ - دورنگار: ۶۶۹۵۱۶۶۲

صندوق پستی: ۱۳۷۷ - ۱۳۱۴۵ پست الکترونیک: art.publishing@yahoo.com

فروشگاه مرکزی: خیابان ولی‌عصر - نرسیده به چهارراه طالقانی - شماره ۴۴۲ - ساختمان مرکز فرهنگستان هنر.

فروشگاه اینترنتی: www.matnpublishers.ir

فهرست مطالب

.....	سخن ناشر	یازده
.....	پیشگفتار	سیزده
.....	حافظ سلطانعلی اوبهی	چهارده
.....	زادگاه	نوزده
.....	ولادت و وفات	بیست
.....	تألیفات	بیست و یک
.....	نسخه‌شناسی	بیست و سه
.....	شرح محتوای رساله و تصحیح پاره‌ای از مطالب	بیست و پنج

متن کتاب مقدمه‌الاصول

.....	دییاجه و مقدمه مؤلف	۱
.....	اشارت به تعریف و تقسیم این فن	۴
.....	لحن، میانی لحن، موسیقی، علم تألیف، الحان و ایقاع	۴
.....	فصل [در بیان مبانیات]	۶
.....	بعد	۶
.....	فصل [در بیان نسبت]	۷
.....	بعد متفق، بعد متنافر، جمع، نظیر	۹
.....	فصل [در بیان بعد]	۹
.....	ذوالکُل، ذوالکُل و بعد بالکُل، ذوالکُل مرتین، ذوالکُل ثلاث مرات	۱۰
.....	بعد بالخمس	۱۱
.....	فصل [در بیان ابعاد کبار، صغار، وسطی و اقسام نوزده‌گانه ذوالخمس]	۱۲
.....	بعد بالاربع، مدّه و طنینی	۱۲
.....	ابعاد صغار، ابعاد کبار، ابعاد وسطی، بقیه و فضله، ثلاثه لحنیه و لحنیات، تام‌الاتفاق،	
.....	مجنّب و تنمّه، ناقص الاتفاق	۱۳

۱۴	متفق به اتفاق ثانی، ذوالکلی و الاربع، ذوالکلی مرتین، ذوالکلی و الخمس
۱۶	[فصل در بیان اقسام ذوالاربع و ذوالخمس]
۱۸	فصل [در بیان تقدم و تأخر ذوالاربع و ذوالخمس در ذوالکلی]
۲۰	فصل [در بیان برخی شعبات و ادوار]
۲۰	پنجگاه، سهری، عزال
	مایه، پنجگاه زاید، زیرافکند بزرگ، زیرافکند کوچک و جنس کوچک و بسته نگار،
۲۱	نیریز کبیر، نیریز
۲۲	روی عراق، ماهور صغیر، شهناز، نوروز بیانی
۲۳	سلمک صغیر، سلمک کبیر، صبا و شاه، عشیرا، نشابورک و خوزی
۲۴	نوروز عرب، اصفهانک، حصار
۲۵	نوروز خارا و عجم
۲۵	فصل [در بیان جمع و دوایر]
۲۶	خفی التنافر، دایره، ملایم
۲۷	حسینی، عشاق
۲۸	راهوی، همایون
۲۹	فصل [در بیان] استخراج دایره
۳۶	فصل [در بیان دوایر صدوسی و سه گانه]
۴۷	فصل [در بیان تشارک نغم]
۵۲	فصل [در بیان دوازده مقام، آوازهات و شعبات]
۵۳	پرده، شد اصل
۵۴	فصل [در بیان بحور]
۵۴	بحور
۵۵	فصل [در بیان تقسیم ابعاد کبار]
۵۷	فصل [در بیان احکام جموع کامله]
۵۸	جمع کامل
۵۹	انواع
۵۹	علم ایقاع
۶۰	ایقاع، نقرات
۶۲	فصل [در بیان ازمنه متخلله محدوده در مابین نقرات]
۶۲	زمان اول
۶۵	فصل [در بیان ایقاع بسیط]
۶۵	ایقاع بسیط موصل، هزج
۶۶	ایقاع بسیط مفصل
۶۷	ایقاع بسیط مفصل ثلاثی، ایقاع بسیط مفصل ثنائی

فصل [در بیان ايقاع مرکب]	۶۹
مفصل از مرکبات	۷۰
فصل [در بیان لحن موزون و نواخت]	۷۰
نواخت، لحن موزون	۷۱
فصل [در بیان ايقاعات مقارنه]	۷۱
اخلاطی، ثقیل ثانی، خفیف الثقیل، مخمس صغیر	۷۲
مخمس کبیر، مخمس وسط، مخمس، خفیف	۷۳
ثقیل اول، وراشان	۷۴
ره سماع، خفیف الرمل، هزج کبیر، هزج صغیر، هزج جنبر	۷۵
دویک	۷۶
ثقیل، اوسط، نیم ثقیل، ثقیل الرمل، چکاوک	۷۷
چهار ضرب صغیر، چهار ضرب، چهار ضرب اوسط، چهار ضرب کبیر	۷۸
ترکی سریع، فاختی اوسط، فاختی صغیر	۷۹
[فصل در بیان مباشرت]	۸۳
جمع تام، جمع ناقص	۸۴
فصل [در بیان ابعاد سته]	۸۴
بقیه	۸۵
مرصد دوم در ذکر مؤلفات غیراولی آنچه جمع ناقص باشند و هرچه متعلقست	
بدان و همه آن در چهار مبحث مذکور می شوند	۸۸
مبحث اول در بیان انقسام ذوالاربع به لحنیات	۸۸
اضافت، فصل	۸۸
جمع	۸۹
ذوالمدتین، قوی	۹۱
جنس مفرد	۹۲
مبحث دوم در تقسیم وتر و ذکر سایر ابعاد	۹۳
انف، مشط	۹۴
مبحث سیم در اشتباه بعضی ابعاد به بعضی	۹۹
مبحث چهارم در بیان انقسام ذوالخمس به لحنیات	۱۰۲
ذوالخمس، قیاسی	۱۰۲
اجناس مفرده عظام، غیر قیاسی	۱۰۴
موفق ثانی در نهائیات و آن متضمن طریق تحصیل مرکبات تامه بود	۱۰۷
مجلس اول در اصول کلیه بر دو مورد مرتب	۱۰۷
مورد اول در صور جموع تامه	۱۰۷
دایره	۱۰۸

- ۱۱۶ جمع کامل
 ۱۱۷ مورد دوم در احکام ادوار و آن مشتمل بر دو رکن است
 رکن اول بر دو قسم، قسم اول در بحور و انواع و معرفت درجات ملایمت تألف و
 ۱۱۸ عدم ملایمت
 ۱۱۸ انواع، بحور
 ۱۲۰ خفی التنافر، ملایم
 ۱۲۲ قسم دوم در ذکر انتقال
 ۱۲۲ انتقال مستقیم، انتقال، متصل، طافر
 ۱۲۳ انتقال منعرج، منعطف، مطلق، متواتر، راجع، فرد
 ۱۲۴ انتقال مرکب، انتقال مقیم، متواتر، طافر فرد
 ۱۲۵ رکن ثانی در تناسب و تطابق و تشارک یعنی در نغم، متضمن دو حد
 ۱۲۵ حد اول در اقسام تشارک و مراتب آن و در معرفت طبقات و تطابق
 ۱۲۷ طبقات
 ۱۳۵ حد دوم در بیان تشارک و اقسامش و تعیین ادوار
 ۱۴۰ مجلس دوم در ذکر جموع مشهوره و جمله آن بر سه قسم اند مقامات و آوازا و شعبات
 ۱۴۰ مقامات
 ۱۴۵ پنجگاه
 ۱۴۶ مجلس افروز، نوروز بیاتی، نوروز اصل، شهناز
 ۱۴۷ سلمک کبیر
 ۱۵۰ مقام ثانی در ضوابط علم ایقاع محتوی بر دو موطن
 ۱۵۰ موطن اول [در بیان احکام ایقاعات]
 ۱۵۰ ایقاع
 ۱۵۲ ترعید، تضعیف، مرغول، زمان اول، ثانی، ثالث، رابع
 ۱۵۳ خفیف الهزج، سریع الهزج، موصل
 ۱۵۴ وتد مجموع، وتد مفروق، ایقاع مفصل، ثقیل الهزج، خفیف ثقیل الهزج، سبب ثقیل
 ۱۵۴ سبب خفیف
 ترکی سریع، هزج، راه سواری، اوfer، خفیف الثقیل، خفیف الرمل، فاخنی صغیر،
 ۱۵۵ فاصله صغری، فاصله کبری
 ۱۵۷ [موطن دوم] در ذکر ایقاعات مقارنه
 ۱۵۸ مخمس صغیر
 ۱۵۹ مخمس صغیر، راه اخلاطی، ضرب القدیم، مخمس وسط
 ۱۶۰ اوfer، مخمس کبیر، دور خفیف، وراشان، وراشان زاید
 ۱۶۱ خفیف الرمل، رمل
 ۱۶۲ هزج چنبر

۱۶۳.....	شادیانه، مضاعف الرمل
۱۶۴.....	چهار ضرب اوسط، چهار ضرب صغیر
۱۶۵.....	چهار ضرب کبیر، فاختی صغیر
۱۶۶.....	فاختی کبیر، فاختی اوسط
۱۶۷.....	ترکی ضرب اصل، ترکی ضرب فرع، تمام ترکی سریع، نصف ترکی سریع
۱۶۹.....	چنبر
۱۷۰.....	ضرب الفتح، ماتین
۱۷۲.....	ضربین
	تذیل مشتمل بر دو طرف، طرف اول در احکام آلات علی الاجمال و کیفیت استخراج
۱۷۴.....	ادوار از آنها
۱۷۵.....	اصطخاب، صوت، تسویه
۱۷۶.....	اصطخاب غیر معهود، تسویه، اصطخاب معهود
۱۷۷.....	طرب الفتح، لسان
	طرف دویم در وجه ضبط اصناف عملیات موسیقی و در اختصاص هر وقت از اوقات
۱۸۶.....	روز و شب که مناسب آن وقت باشد
۱۸۷.....	پیشرو، سربند پیشرو، غیر موزون، طریقه، لحن موزون، نواخت، نقش
۱۸۸.....	ترانه، صوت، عمل، غزل، قول مرصع، تصنیف، فروداشت، قول
۱۸۹.....	کل الضروب، نشید عرب، نوبت مرتب، کل النغم
۱۹۳.....	تعریفات
۲۱۱.....	حواشی نسخه
۲۱۵.....	کتاب نامه
۲۱۷.....	نمایه

سخن ناشر

دستنوشته‌های هر سرزمینی از جمله گنجینه‌های هنری، آثار ارزشمند و جلوه‌های رشد و تعالی علمی و فرهنگی آن است. ایران به علت برخورداری از جایگاه مهمی که در عرصه علم و فرهنگ دارد، دارای گنجینه‌های ارزشمندی از نسخ خطی است.

در سالهای اخیر به رغم توجه ویژه برخی از مؤسسات و مراکز پژوهشی به شناسایی، تصحیح و چاپ نسخه‌های خطی، متأسفانه نسخه‌های خطی هنر کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

بدین منظور و برای پر کردن بخشی از این خلأ، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری فرهنگستان هنر زیر نظر استادان و کرمندان محرب و برجسته نسخه‌شناس اقدام به شناسایی، جمع‌آوری، بررسی و تصحیح تعدادی از نسخ خطی حوزه هنر کرده است. در این راستا تاکنون چند عنوان از نسخ ارزشمند به صورت فاکسیمیل و تصحیح شده انتشار یافته است. کتاب حاضر نیز نسخه منحصر به فردی است از رساله *مقدمه‌الاصول* که یگانه نسخه شناخته شده آن هم اینک در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرد. مؤلف این رساله علیشه بن حاجی بوکه اوبهی است که در قرون نهم و دهم هجری می‌زیسته و از صاحب‌نظران علم موسیقی و حدیث بوده و با بزرگانی چون امیر علیشیرنویسی حشر و نشر داشته است.

امید است چاپ این کتاب مورد استفاده پژوهشگران و محققان رشته موسیقی قرار گیرد.

پیشگفتار

پس از ظهور صفی‌الدین ارموی و تألیف دو رساله‌الادوار و الشرفیه که به حل بسیاری از معضلات موسیقی منتهی شد، نگرشی جدید بین اصحاب موسیقی شکل گرفت مبنی بر شرح و توضیح آراء و نظرات صفی‌الدین ارموی در این رساله. غالب رسالات پس از صفی‌الدین البته تا اوایل دوران حکومت صفویان، بر تبیین مباحث اصلی و تشریح متفرعات این علم استوار بود. گذشته از شایحان قریب به عصر صفی‌الدین، همچون علامه قطب‌الدین شیرازی، مولانا مبارکشاه، عمادالدین یحیی بن احمد کاشی و لطف‌الله سمرقندی، که به تشریح رساله‌ادوار و نقد و بررسی آن پرداختند، خواجه عبدالقادر مراغی از بزرگان سده هشتم و نهم با شرح و تألیف جامع‌الاحان و مقاصدالاحان، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و نحوه نگرش موسیقی‌دانان بعدی، در تألیف آثارشان داشت. از جمله تألیفات مهم پس از مراغی می‌توان به رساله بنایی، فتحیه لاذقیه و رساله فتح‌الله شیروانی اشاره کرد. مولانا ابوبهی نیز از جمله مصنفان مؤلفان و هنرمندان پس از مراغی است که دو رساله در این علم تألیف کرده به نام‌های اصل‌الوصلی و مقدمه‌الاصول که متأسفانه کمتر بدان پرداخته شده است.

از تألیفات موسیقی این مؤلف، تنها رساله مقدمه‌الاصول، که آن نیز تنها یک نسخه از آن شناخته شده است، موجود است. این رساله به دلیل تک نسخه بودن، قابلیت تصحیح با دیگر نسخ را نداشت و خود نسخه نیز گرچه نسخه‌ای پاکیزه است ولی عاری از خطا و اشکال نیست و در برخی موارد نیز کاتب نسخه، مطالبی را فرو گذاشته است. علاوه بر این موارد، در چند مورد نیز نسخه دچار افتادگی اوراق است. در اینجا از ذکر این نکته ناگزیرم که در ابتدا قصد بر

آن بود که تمامی این نواقص و افتادگی‌ها در حد بضاعت به نوعی مرتفع شود ولی با توجه به حجیم شدن کتاب و قلت مجال، از ذکر آن پرهیز شد و به آینده‌ای موکول شد که این موارد در قالب یادداشتی بیان شود. خود این مطلب نیز آشکار است که هر خواننده دقیق و نکته‌سنجی که با علم موسیقی آشنا باشد، با تأمل و دقت، آن اشکالات را مشاهده خواهد کرد. به هر حال برخی موارد در قسمت «شرح محتوای رساله» ذکر شد و در باب افتادگی‌های نسخه نیز تا حد امکان از منابع هم‌عصر و مشابه رساله اوبهی همچون رساله فسی فن الالحان یزدی، رساله موسیقی بنایی، جامی و دیگر منابع استفاده شد. در انتهای کتاب نیز با مشورت صاحبان علم و دانش این فن، بهتر آن دیده شد که تعریفات این رساله استخراج و همچنین حواشی موجود در نسخه آورده شود.

حافظ سلطانعلی اوبهی

همچون بسیاری از فرهیختگان و دانشمندان این سرزمین، اطلاع چندانی از اوضاع و احوال حافظ سلطانعلی اوبهی در دست نیست. تا آنجا که بضاعت مقدور می‌ساخت، در منابع به جست‌وجوی نشانی از این دانشمند پرداختیم که حاصل چندانی در بر نداشت. البته به طور قطع و یقین نیز نمی‌توان ادعا کرد که از این دانشمند و هنرمند هیچ اطلاعی وجود ندارد چه بسا قلت بضاعت، مانع از کشف آن شده باشد.

در تعدادی محدود از این منابع، می‌توان از اوبهی نشانی به دست آورد. نام و نسب اوبهی چنان که خود در همین رساله پیش رو ذکر می‌کند «علیشاه بن حاجی بوکه اوبهی» است و در رساله دیگرش یعنی تحفة الاحباب خود را «حافظ اوبهی» (۲۷: ۱۳۶۵) معرفی می‌کند. دیگران نیز همچون مولانا بنایی، از شعرا و موسیقی‌دانان معاصر اوبهی، او را «محقق این فن دقیق و غواص این بحر عمیق استادی و سندی مولانا نظام‌الدین علیشاه بن استاد حاجی بوکه اوبهی» (رساله در موسیقی ۱۳۶۸: ۲۷) و میر علیشیر نوایی وزیر فرهیخته و فرهنگ‌پرور تیموریان و نثاری از شاگردانش، او را «حافظ سلطانعلی اوبهی» معرفی می‌کنند (مذکره مجالس النفايس ۱۳۶۳: ۱۴۴ و مذکره الاحباب ۱۳۷۷: ۱۸۰) و در خمسه المتحیرین نوایی، مولانا علیشاه بوکه (۳۶: ۱۳۸۱) و دیگران نیز نام‌هایی چون مولانا حافظ حاجی و مولانا شاه علی عنوان می‌کنند (شر پارسى در آینه تاریخ ۱۳۷۰: ۴۰۶).

خواجه عبدالقادر مراغی نیز در رساله جامع‌الاحیان در ذکر مجلسی که در حضور سلطان حسین بن اویس جلایر و در سال ۷۷۸ ق برگزار شد، از شخصی به نام استاد بوکه نام می‌برد که شاید پدر و یا جد همین اوبهی باشد:

به تاریخ تاسع عشرین شعبان المعظم سنه ثمان و سبعین و سبعمانه، در بلدة تبریز در مجلس بندگی حضرت سلطان جلال‌الدین حسین خان ابن سلطان شیخ اویس. انارالله برهانها، شیخ الاسلام اعظم خواجه شیخ الکججی و دستور اعظم امیر شمس‌الدین زکریا و سایر اکابر و افاضل که در آن زمان بودند حاضر شدند و کسانی که ادوار و شرفیه را شرح نبشته بودند مثل مولانا جلال‌الدین فضل‌الله العبدی و مولانا سعدالدین کوچک و مولانا عمر تاج خراسانی حاضر بودند و خوش‌خوانان و استادان مصنف و متعینان دهر مثل خواجه رضی‌الدین رضوانشاه مصنف و استاد عمرشاه و استاد بوکه و نورشاه هم از مباشران آلات ذوات‌الاورتار و آلات ذوات‌النفخ هم در آن مجلس حاضر بودند و بحث علمی و عملی موسیقی می‌کردند. (جامع‌الاحیان ۱۳۶۶: ۲۴۳).

همان‌طور که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، حافظ سلطانه‌لی اوبهی به احتمالی، ۱۰۹ سال حیات داشته و رساله تحفة الاحیای خود را در بین سال‌های ۹۳۳ تا ۹۳۶ تألیف کرده است، اگر سال ۹۳۶ را سال وفات اوبهی در نظر بگیریم با احتساب ۱۰۹ سال حیات، سال ۸۲۷ ق را به عنوان سال ولادت او باید در نظر گرفت، بنابراین، چهل و نه سال از مجلسی که مراغی به آن اشاره می‌کند گذشته است و اگر فرض کنیم که استاد بوکه در زمان برگزاری مجلس سلطان حسین در سال ۷۷۸ ق در حدود بیست و پنج سال داشته و پنج سال از عبدالقادر مراغی بزرگ‌تر بوده باشد، بنابراین در زمان تولد اوبهی در سال ۸۲۷ ق استاد بوکه نیز در هفتاد و چهار سالگی بوده است. بنابراین، محتمل است که این «استاد بوکه» ای که مراغی از آن نام می‌برد، به دلیل اختلاف سن با حافظ سلطانه‌لی اوبهی، جد او باشد و نه پدر او البته بر فرض اینکه نسبتی با هنرمند مورد نظر ما داشته باشد.

منبع دیگری که از حافظ سلطانه‌لی اوبهی نشانی به دست می‌دهد دو رساله از مصنفات نظام‌الدین علیشیر نوایی است. نوایی در رساله تذکره مجالس النفائس از اوبهی به عنوان فردی سرشناس و با ایمان و خوش طبع یاد می‌کند و او را در خط و خوشنویسی می‌ستاید:

حافظ سلطان علی اوبهی از مردم متعین خراسان است و مردی پاکیزه‌روزرگار و صحبت‌دیده و خوش طبع است و خطوط را نیک می‌نویسد. اما در لباس و عقد دستار تکلف می‌کند از اوست:

بیستون را گر کند سیل فنا بنیاد سنست کی تواند نقش شیرین از دل فرهاد شست

(تذکره مجالس النفايس ۱۳۶۳: ۱۴۴)

نکته جالب اینجاست که نوایی در رساله دیگرش یعنی *خمسه المتحیرین* گرچه متذکر صاحب فنی او بهی می‌شود ولی به گونه‌ای دیگر از او یاد می‌کند که با گفتار پیشین او مغایر است و گویا کدورتی بین ایشان اتفاق افتاده باشد:

استاد قل محمد در کودکی موسیقی یاد گرفته و خوب می‌نواخت و شهرت یافت. فقیر بر این عزم شدم که این فن به طرز علمی مدون و در رساله‌ای مرتب شود. به مولانا علیشاه بوکه، که استاد بی‌نظیر در این فن بود سفارش شد که ایشان اگر بتوانند در این موضوع چیزی بنویسند. اگرچه آن بی‌چاره را کثرت افیون از عقل و کار دور ساخته بود با این حال کتابی به نام *اصل الوصل* تصنیف کرد و میر مرتاض و خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید و مولانا نیاتی (بنایی) هم در این فن رساله‌هایی نوشته‌اند، اما چون همگی در اظهار استعداد خود کوشیده بودند بهره‌مندی مبتدی از آنها دشوار بود. از آنجایی که حضرت مولانا (جامی) به این فقیر [میر / علیشیر نوایی] همواره عنایت و التفات داشتند، رساله موسیقی و ادوار را نوشتند که در این فن، مفیدتر و تکمیل‌تر از این رساله‌ای نیست. (*خمسه المتحیرین* ۱۳۸۱: ۳۶).

با خواندن رساله *خمسه المتحیرین*، خواننده به ارادت بیش از اندازه نوایی به مولانا جامی پی می‌برد. از این رو گفتار نوایی را در این که رساله موسیقی جامی «مفیدتر و تکمیل‌تر» از دیگر تألیفات موسیقی همچون رساله موسیقی بنایی و او بهی است باید از سر ارادت و تعلق خاطر دانست، چرا که برای اهل فن ارزش این دو رساله آشکار و هویداست.

نکته بعد این است که خود او بهی نیز در مقدمه رساله *مقدمه‌الاصول* به این مسئله اشاره می‌کند که رساله *اصل الوصل*، به علت دشواری درک مطالب آن، به دور از بهره بود و به «امر عالی» که با گفتار نوایی نیز تقارن دارد و منظور همین میرعلیشیر نوایی است، به تألیف رساله *اصل الوصل* می‌پردازد:

محمدی صفتی را که داعیم دیرست معین دولت و دین بوالحسن علی شیر است

«لیکن تذیل قواعد در آن تالیف به التزام دلایل به تقدیم رسیده بود و حیثش استفاده مقاصد این علم از آنجا متعذر می‌نمود و امر عالی به اختصار وی از آن مطلع مسعود به نفاذ انجامید» (*مقدمه‌الاصول*: ۲، ۳). پس می‌توان چنین استنباط

کرد که او بهی در این هنگام، رساله مقدمه الاصول خود را تألیف کرده و این که نوایی بدان اشاره نمی کند را باید از باب ارادت نوایی به جامی دانست؛ گرچه رساله مقدمه الاصول نیز خود رساله مفصل و پر محتوایی است و طالبان مبتدی را نیاز به شرح و بسط آن است.

فضل الله بن روزبهان خنجی نیز در «ذکر زیارت حضرت خلیفه الرحمانی مزار امام علی بن موسی رضا را در مشهد منور» از خواندن حافظ سلطانعلی او بهی می گوید که غزلی به ترکی را «بصوت حزین بر طریق ترفیق و تحزین اسماع حاضران آن موقف» در حضور محمد شیبانی در صبح روز پنجشنبه ششم صفر سال ۹۱۴ خوانده است و «قوافل وجد و حال از مواقف فیض ذی الجلال بر دل های حاضران نزول و ورود نمود و از طرب و وجد خاطرها را بهجت فزود، ذوق باده حال سرها را در رقص آورد و جانها را در سماع کشید».

خنجی از حافظ او بهی با احترام و صاحب کمال یاد می کند: «جناب افتخار الحفاظ الکرام مولانا حافظ حاجی که بلسل نغمه سرای گلشن قرآنی و مبلغ لطایف اشعار بلاغت شعار خاقانیست» (مهمان نامه بخارا ۱۳۸۴: ۳۳۹-۳۴۲) منبع دیگر رساله مذکور الاحباب است که یکی از شاگردانش به نام بخاری آن را تألیف کرده است و در آن اطلاعات ارزشمندی از حافظ او بهی ارائه می کند. سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری صاحب رساله مذکور الاحباب در «ذکر جمیل حافظ سلطان علی او بهی» می نویسد:

از جمله فضایل مشهور است و سند مصافح او به پنج واسطه به حضرت سید کاینات و سند مکونات - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات می رسد: حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم، مع الشیخ المعمر رضی الله عنه، مع الشیخ شهاب الدین احمد مع الشیخ زین الدین الخوافی، مع الشیخ شمس الدین بن محمد تابادکانی، مع حافظ سلطانعلی او بهی رحمهم الله تعالی. و اعزّه بخارا بیشتری به شرف مصافحه اش مشرف گشته اند و فقیر مزید التفات داشت و به عز مصافحه معز ساخته بود و در وقت نزاع، این فقیر به ملازمتش رسید، رساله ای که در آن باب به خط ید شریفش نوشته بود به فقیر لطف نمود و حفظ آن وصیت فرمود.

به روز حشر که بهر عذاب دوزخ را ز پا فتاده ز لطف تو چشم آن داریم
زبانی عملش دمی دمدم فراگیرد که این مصافحه آن روز دست ما گیرد

اکثر خطوط را نیکو می نوشت و به سلطانعلی مشهدی - که ملک الکتاب است - متعرضانه معامله می کرد. و این بیت او ناطق این معنی است:

گرچه آن سلطانعلی از مشهد است لیک این سلطانعلی از آوبه است

و حضرت خان شیبانی آیه کریمه «فسیکفیکهم الله» را به قلم جلی نوشته
بوده و از فضیلتی خراسان طلب تحسین نموده، حافظ در تعریف آن گفته:

ای خان جهانگیر که از لطف الهی تالوح و قلم هست کسی در همه عالم
بر خوبی خطت دو گواهی به عدالت بر مسند اقبال تویی خسرو جمجاه
ننوشت به خوبی چو خط خوب تو دلخواه کافی است دو کاف فسیکفیکهم الله

و به این مصراع ملقن حضرت خواجه احرار بوده است:
حضورى گر همى خواهى از او غایب مشو حافظ

طبع دقیق رفیق داشت و این رباعی را لطیف گفته:

لعلى است لب که به ز یاقوت تر است بر ماه رخت نه یک هلال از ابروست
درجی است دهانت که لبالب گهر است هر موی ز ابرویت هلالی دگر است

در سن صد و نه رحلت نموده. (مذکر الاحباب ۱۳۷۷: ۱۸۰)

دیگر منبع قابل استفاده، دو رساله در مصافحه است که یکی، از مصنفات خود
اوبهی است و دیگری از تألیفات محمدالباقی بن هاشم بلخی پلاس پوش حنفی.
آنچه رساله اول می‌توان به دست آورد این است که حافظ سلطانعلی اوبهی با
مولانا کمال‌الدین محمود فقیه ابیوردی مصافحه کرده و نیز در چهار رجب سال
۸۷۹ با شیخ شهاب‌الدین عبدالغفار و در ۲۸ رجب همان سال با شمس‌الدین
محمد تبادکانی مصافحه کرده و نیز چند صباحی را در ختلان گذرانده است و
در رساله بلخی نیز مصافحه اوبهی با امیر سید شهاب‌الدین عبدالله برزش آبادی
در مسجد خواجه شرف‌الدین از قیضات هرات و مصافحه با حاجی محمد
خبوشانی و شیخ عمادالدین فضل‌الله و در سال ۸۶۵ نیز مصافحه با شیخ محمد
اسفرزی محدث در اوبه آمده است (مقالات عارف، مصافحه اوبهی و بلخی:
۱۳۸۷).

منبع دیگری که تا حدودی می‌توان از خلال آن با حافظ سلطانعلی اوبهی
آشنا شد همین رساله مقدمه الاصول است. اگرچه از اتفاقات حیات او در این
رساله خبری نیست ولی از همین رساله، که نشان‌دهنده قدرت علمی او در علم

موسیقی است، می‌توان به آراء و عقاید و نیز میزان آشنایی و شناخت او از رسائل مهم موسیقایی پیش از خود پی برد.

در تحقیقات جدید نیز مرحوم نفیسی چنین ذکر می‌کند که سلطانعلی اوبهی پس از غلبه صفویان در سال ۹۱۶ ق از هرات به ماوراءالنهر مهاجرت کرده (تاریخ نظم و نشر در ایران ۱۳۶۳: ۶۲۱) و مرحوم صفا نیز چنین می‌گوید که: «فراهم آورنده تحفه‌الاحباب، حافظ اوبهی است که از «اوبه» یکی از دیه‌های هرات برخاسته بود و در هرات زندگی می‌کرد و در خدمت وزیر خراسان که نامش را نمی‌برد به سر می‌برد. گویا این وزیر خواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی بوده باشد که در سال ۹۲۸ ق به هرات رفت و در حضور بزرگان آن شهر فرمان شاه اسماعیل را دایر بر حکومت دورمیش خان و وزارت خود اعلام داشت» (تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۷۵: ۳۷۴/۵) و مرحوم بیانی نیز همان مطالب میرعلیشیر نوایی را متذکر می‌شود (احوال و آثار خوشنویسان ۱۳۶۳: ۲۳۴).

با توجه به اطلاعات ارائه شده در این منابع، می‌توان چنین پنداشت که حافظ سلطانعلی اوبهی از هنرمندان بنام عصر خود بوده است و در موسیقی و ادبیات و خطاطی از صاحب‌نظران محسوب می‌شده و با سلطانعلی مشهدی که از جمله برجسته‌ترین خوشنویسان خط نستعلیق است مراوداتی داشته و آثار بزرگانی چون حکیم یونصر فارابی، شیخ‌الرئیس بوعلی سینا، مولانا صفی‌الدین ارموی و خواجه عبدالقادر مراغی را در اختیار داشته و به مطالعه آنها می‌پرداخته، و گویا خود نیز مجلس درس بر پا می‌کرده و با بزرگان حشر و نشر داشته است. از اطلاعات ارائه شده در این منابع، علاوه بر هنرمندی و ادیب‌بودن اوبهی، به علم و مراتب وی در مسائل دینی نیز می‌توان پی برد؛ اینکه از محدثان بزرگ، کسب اجازه کرده و شاگردانی را تعلیم داده است.

زادگاه مؤلف

حافظ سلطانعلی اوبهی، مولود شهر «اوبه» از شهرهای نزدیک هرات است. اصطخری با ثبت «اوفه»، آن را از جمله شهرهای بزرگ هرات ذکر می‌کند که بستانها و آب روان در آن جاری است و خانه‌ها از گل بنا می‌کنند (ممالک و مسالک ۱۳۷۳: ۲۸۱). یاقوت نیز در معجم‌البلدان می‌گوید:

اوبه یکی از قرای هرات است و علمای زیادی از این سرزمین برخاسته‌اند. عبدالعزیز اوبهی متوفی ۴۲۸ و بومنصور اوبهی متوفی ۴۰۳ و دیگر ابوعطاء اسمعیل

بن محمد بن احمد هروی اوبهی و همین طور عبدالمجید بن اسماعیل بن ابوسعید قیسی هروی قاضی بلاد روم و دیگر مولانا جلال الدین اوبهی اوستاد مولانا جامی و شاگرد سعدالدین تفتازانی است (تحفة الاحباب ۱۳۶۵: ۱۵).

اسفرازی نیز در روضه چهارم، چمن اول تاریخ هرات می گوید:

در بیان بعضی خصایص هرات رود و شافلان و غیره: از ولایات آنچه بدین بلده طیبه جنت آیین، قرب جوار بلکه اتصال دیار دارد، ولایت هرات رود و اوبه است که از صفوت میاء کوثر اشتباه و انواع فواکه که هر یک از دیگری به است که صفت و ماء مسکوب و فاکه کثیره لاقطوعه و لاممنوعه، دارد. و آن ولایتی است در غایت عذوبت آب و رقت هوا و فسحت ساحت و نراحت فضاء و کثرت ضمایم و توابع، وسعت مزارع و مواضع و مراتع و از بدایع منازل آن ولایت، چشمه آب گرم است در دامن کوه که به چشمه کوبان اشتها یافته، آب آن در زمستان و تابستان حرارت تمام دارد و چنانچه اگر کسی خواهد که در آن آب در آمد به یک بار غوص کردن متعذر است...

تا نگوییم باغ جنت «اوبه» است نیست چون «اوبه» سمرقند از ز لطف زآنکه از صد باغ جنت او، به است بهترین میوه های او، به است

تاریخ ولادت و وفات

از تاریخ ولادت و وفات حافظ اوبهی اطلاع دقیقی در دست نیست، فقط با استناد به قول بخاری در مذكر الاحباب می توان گفت که اوبهی صد و نه سال عمر داشته است و از این قضیه اطلاع داریم که اوبهی تا سال ۹۳۶ ق در قید حیات بوده و رساله تحفة الاحباب خود را در آن سال نگاشته است. بنابر پذیرش این نکته که اوبهی در سال ۹۳۶ ق و یا پس از آن وفات یافته، تاریخ ولادت او نیز با کسر صد و نه سال از آن، باید در سال ۸۲۷ ق و یا پس از این تاریخ باشد. نکته دیگر قابل اشاره این است که در ضبط نسخه ای از رساله مذكر الاحباب بخاری، مدفن اوبهی خانقاه حضرت خواجه احرار پارسا ذکر شده است. توضیح آنکه استاد نجیب مایل هروی در تصحیح رساله مذكر الاحباب، از نسخه ای به خط ویسی هروی که در سال ۹۸۳ ق کتابت شده استفاده کرده اند و این نسخه در زمان حیات مؤلف مذكر الاحباب کتابت شده است و در نوع خود

می‌تواند قابل توجه باشد. (مذکر/احباب ۱۳۷۷: ۱۴۱). محمدالباقی بلخی نیز در رساله خود «عمر جناب حافظ سلطان علی» را نود و سه سال ذکر کرده است (مقالات عارف: مصافحه بلخی: ۱۳۸۷) حال اینکه کدام تاریخ صحیح است الله اعلم. ولی با توجه به نکاتی که اشاره می‌شود، گفتار بخاری را ارجح از گفتار بلخی می‌توان دانست:

الف. بخاری خود شخصاً رساله مصافحه اوبهی را از دست اوبهی گرفته و از شاگردان بلافصل او محسوب می‌شده است، ولی بلخی با امیر صدرالدین بخاری، مولانا میر هروی بخاری و حافظ محمدشریف بخاری مدنی مصافحه کرده که این هر سه با حافظ سلطانعلی اوبهی مصافحه داشته‌اند و از شاگردان او محسوب می‌شوند، بنابراین بلخی با واسطه به اوبهی مرتبط است و بخاری بی واسطه.

ب. نکته دیگر این است که رساله بخاری پیش از مصافحه بلخی تألیف شده و نزدیک به دوران حیات اوبهی است.

تألیفات حافظ سلطانعلی اوبهی

آنچه تاکنون توانستیم از مصنفات اوبهی شناسیم، چهار رساله است که سه رساله آن در دست است و رساله چهارم سرنوشتی نامعلوم دارد؛ در زیر مختصری در ذکر تصنیفات اوبهی آورده می‌شود:

قدیم‌ترین رساله شناخته شده اوبهی، رساله اصول الوصول یا اصل الوصول است که در رساله مقدمه الاصول بدان اشاره می‌کند. بی‌شک هر دو این رسالات یکی هستند چرا که از نحوه معرفی آن توسط اوبهی چنین می‌توان پنداشت که یک رساله است که بعضاً به اشتباه و سهو، اصول الوصول و یا اصل الوصول نیز نامیده شده است.

آنچه از بیانات اوبهی در مقدمه الاصول می‌توان فهمید این است که این رساله، رساله‌ای جامع و کامل در علم موسیقی بوده و اوبهی در مقدمه الاصول خود بارها مطالب خود را به آن ارجاع داده است و طالبان علم را برای مطالعه کامل‌تر، به این رساله رهنمون می‌شود، به عنوان مثال در ذکر احکام جموع و امثله آن (مقدمه الاصول: ۵۹). اوبهی در دیباچه رساله مقدمه الاصول خود اشاره می‌کند که

با تألیف رساله *اصل الوصل* به سلک خدام «مقرب حضرت سلطانی» و «متقن قوانین الانصاف و الانتصاف» پیوسته است که طبق شواهد و قرائن محتمل باید میرعلیشیر نوایی باشد. متأسفانه تا به حال، نشانی از این رساله در کتابخانه‌ها و جاهای دیگر به دست نیامده است و چنین به نظر می‌رسد که این رساله ارزشمند از گزند حوادث مصون نمانده باشد.

دومین رساله اوبهی، همین رساله *مقدمه‌الاصول* است. همان‌طور که اوبهی خود بیان می‌کند این رساله منتخب و مقدمه‌ای بر رساله *اصل الوصول* است و پس از این رساله تألیف شده است: «در سابق زمان داعی را تألیفی دیگر اتفاق افتاده بود هم درین فن مسمی به *اصول الوصول*» (*مقدمه‌الاصول*: ۱).

و در وجه تسمیه آن می‌گوید: «علی سبیل الانتخاب، این نسخه که مفید علم است و عمل، قلمی شد و چون متضمن است خلاصه مسایل موسیقی را مجرد از ادله مشکله بر وجهی که ممکنست به توصل تأمل آن اکتساب مطالب کلیه مقترن به براهین نافع و معین در مطالعه *اصول الوصول* بنابرین معانی، مقدمه‌الاصول گفته آمد» (*مقدمه‌الاصول*: ۳).

زمان تألیف این دو رساله، باید پیش از سال تألیف و یا تحریر رساله بنایی باشد. چراکه رساله بنایی در سال ۸۸۸ ق تألیف شده است و در آن، بی‌آنکه از نام تألیفات اوبهی یاد کند، به «مصنفات» او اشاره می‌کند، که به احتمال بسیار، همان دو رساله *اصل الوصول* و *مقدمه‌الاصول* است (رساله در موسیقی ۱۳۶۸: ۲۷). سومین رساله شناخته شده و خوشبختانه به زیور طبع آراسته شده، فرهنگ *تحفة الاحباب* است که به نام میرزا سعدالدین وزیر مشهدی موشح است. از ویژگی‌های این فرهنگ آن است که مؤلف آن در حوزه زبان فارسی دری می‌زیسته و نیز برخوردار از، وجود لغات و ترکیبات و اشعاری است که غالب آنها در دیگر کتب یافت نمی‌شود و یا بسیار نادر است.

در مورد تاریخ تألیف این فرهنگ، محقق و فاضل ارجمند مرحوم گلچین معانی در تاریخ پنجم خرداد ماه سال ۱۳۲۱، در انتهای نسخه متعلق به علامه علی اکبر دهخدا، که در سال ۹۸۹ ق کتابت شده است، چنین نوشته‌اند:

«هو الکاشف. تاریخ اتمام این کتاب، اتمام الکتاب است (۹۳۶ هـ) و *تحفة الاحباب* که نام آن است، مجموع اعدادش ماری است با (۹۳۳) و ممکن که این رقم تاریخ شروع به تألیف باشد و چنانچه ازین پس، مدرکی به دست آید که نشان دهد مؤلف رحمه الله بر سر این تألیف سه سال رنج برده، در این صورت می‌توان گفت که ماده تاریخ بسیار خوبی کشف شده است» (*تحفة الاحباب* ۱۳۶۵: ۱۲).

نکته قابل ذکر در اینجا، نظر دکتر علی اشرف صادقی است که رساله *تحفة الاحباب* را از مؤلفی جز اوبهی و به احتمال، نویسنده‌ای هندی می‌داند (مقاله «آیا فرهنگ *تحفة الاحباب*...» ۳۸:۱۳۸۱) که ما از اظهار نظر در این مورد به دلیل پرهیز از اطالة کلام، خودداری می‌کنیم.

آخرین رساله شناخته شده اوبهی، مصحفی است که شاگردش سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری بدان اشاره می‌کند و آن را در آخرین لحظات زندگی استادش دریافت کرده و به حفظ و پاسداری آن توصیه شده است. مصافحه از نظر لغوی به معنای دست یکدیگر گرفتن به وقت ملاقات است و نزد محدثان، به سننمی از اسناد عالی حدیث اطلاق می‌شود که تعداد واسطه‌های بسند راوی حدیث از ابتدا تا انتها به تعداد سند شاگرد محدث باشد. خوشبختانه این رساله اخیراً بر اساس نسخه خطی موزه ملی پاکستان در کراچی توسط آقای نوشاهی منتشر شده است.

نسخه‌شناسی

آنچه تاکنون از نسخ این رساله شناخته‌ایم همین یگانه نسخه پیش روست که معرفی می‌گردد: این نسخه در کتابخانه دانشگاه استانبول، موزه آثار نادر (نادیر اثرلر) به شماره iuk.fy.1097 نگهداری می‌شود. جلد این نسخه از مقواست و دارای ۱۹۱ صفحه به ابعاد ۱۷۷×۱۱۰ است که با خط نستعلیق در ۱۳ سطر و در سده ۱۰ هجری کتابت شده است.